

نگاهی دوباره به تحلیل مفاهیم تربیتی در یک شبکه‌ی معنایی؛

با تأکید بر شبکه‌ی مفاهیم مربوط به اهداف تربیتی

(نقدی بر تفکیک انواع ارتباطات موجود در شبکه‌های معنایی به اشراقی

و اندراجی در جریان تحلیل مفاهیم تربیتی)

محمد عبداللهی ارفع^۱

بیان مسأله

در پی بررسی اثری جدید به نام «رویکردها روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت» (باقری و همکاران، 1389) به مبحث «تحلیل بر حسب شبکه‌های معنایی» (همان، ص 179) برخورد کردم و از آنجا که این مبحث از گذشته برای من جذاب بود در آن تعمقی بیشتر نمودم. ادعایی در این بخش از کتاب مطرح شده بود مبنی بر این که «ارتباط عناصر یک شبکه معنایی می‌تواند به صورت‌های مختلف برقرار گردد» (همان) و در ادامه به دو نوع ارتباط به همراه مثال اشاره شده بود. یکی ارتباط اشراقی و دیگری ارتباط اندراجی. تمرکز این مقاله بر روی این دو نوع ارتباط است و اینکه اصولاً انواع ارتباطات بین عناصر شبکه‌های معنایی وجود دارند (آن طور که در کتاب مذکور بیان شده است) و یا همگی را می‌توان در قالب واحدی تعریف نمود؟ در اینجا بر وجود نوعی تقابل بین دو نوع رویکرد همگرایی و واگرایی در ارتباطات بین شبکه‌ای مابین اهداف تربیتی بحث می‌شود و تلاش می‌شود این سؤال پاسخ داده شود که مشکل این نحوه‌ی تفکیک چیست؟ و سپس سعی بر آن است نگرشی جایگزین ارائه گردد.

سؤالات پژوهشی

آیا ما بین مفهوم اندراجی و اشراقی در بحث از رابطه‌ی بین عناصر شبکه مفهومی اهداف تربیتی، تفاوت اساسی وجود دارد؟ و آیا این تفاوت قابل چشم پوشی است؟ اشکال وارد بر این نوع نگاه به عناصر شبکه‌های مفهومی چیست؟

Abdollahi.arfa@gmail.com

^۱ - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه فردوسی مشهد،



آیا نگرش یکپارچه‌ای را می‌توان بین عناصر این شبکه‌ی مفهومی برقرار نمود بی‌آنکه نیاز به تفکیک بین انواع ارتباطات مابین عناصر یک شبکه‌ی مفهومی باشد؟ این نگرش یکپارچه چه نوع نگرشی می‌تواند باشد؟ مزیت این نوع نگرش چیست؟

چارچوب نظری

برخی از واژه‌ها به سبب معانی مرتبط و نزدیکی که با یکدیگر دارند، به صورت شبکه‌ای به هم پیوسته ظهور می‌کنند. ایزوتسو (به نقل از باقری، 1389) از این ویژگی به عنوان حوزه یا میدان معنایی یاد کرده است. باقری (1389) در تکمیل بحث ایزوتسو اقدام به این بحث نموده است که نوع ارتباط عناصر این شبکه یا میدان معنایی، می‌تواند به صورت‌های مختلفی برقرار گردد و از جمله‌ی این ارتباطها به دو نوع «اشراقی» و «اندراجی» اشاره شده است (همان، ص 179).

ارتباط اشراقی

ارتباط اشراقی آن طور که باقری (1389) مطرح می‌کند، حاکی از ارتباطی نظیر نور و شعاع‌های آن است. در این نوع ارتباط تفاوتی اساسی میان نور و شعاع‌های آن وجود ندارد، جز این که یکی در کانون و دیگری در پیرامون است و به عبارتی آنچه در پیرامون است، جلوه‌ی همان است که در کانون قرار دارد. (همان) سپس مثالی را برای این نحوه ارتباط بیان کرده است که برگرفته از کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (باقری) 1382 می‌باشد و **رابطه‌ی اهداف غایی تربیت** را در نظام تربیتی اسلام نشان می‌دهد. اهداف مذکور عبارتند از: عبودیت که در مرکز قرار گرفته است و مفاهیم دیگر مانند: قرب، هدایت، حیات طیبه و تقوا هر یک شئونی از آن را نشان می‌دهند.

ارتباط اندراجی

در ارتباط اندراجی، آن طور که باقری (1389) آورده است، رابطه‌ای از نوع سلسله مراتب، مورد نظر است که در آن برخی مفاهیم در ذیل مفهومی دیگر قرار می‌گیرند و بُعد یا ابعادی از آن را تشکیل می‌دهند، در اینجا یگانگی میان مفهوم بالا و مفاهیم مندرج در تحت آن وجود ندارد بلکه مفهوم بالا به نحوی جامع‌تر از مفاهیم زیرین است و به این ترتیب یکی از شیوه‌های تحلیل و تفسیر مفهوم، مشخص نمودن رابطه‌ی اندراجی یک مفهوم با مفاهیم دیگر دانسته شده است و



برای مثال، رابطه‌ی برخی اهداف واسطی با هدف غایی «تقوا» به شکل اندراجی توضیح داده شده است. به این صورت که در مفهوم تقوا، مفاهیم حاکی از اهداف واسطی تربیتی مندرج هستند از جمله:

شأن فکری تقوا: که عبارت است از تعقل؛ شأن اخلاقی تقوا: که عبارت است از تزکیه؛ شأن اقتصادی تقوا: که عبارت است از قسط و عدل و

بر اساس تعاریف فوق، می‌توان با موشکافی مثال‌ها و عبارات ذکر شده برای تعریف موارد فوق، به شکل جامع‌تر و یکپارچه‌ای از رابطه‌ی بین عناصر یک شبکه‌ی مفهومی دست یافت که ضمن پوشش دادن موارد فوق، بتواند درک منسجم‌تری از یک شبکه‌ی معنایی را ایجاد کند. در این پژوهش برقراری چنین رابطه‌ای، بر روی همین مثال‌های ذکر شده نشان داده خواهد شد.

روش‌ها

روش کار در این مقاله، شامل توصیف نگرش «وجود تفاوت در انواع ارتباط‌های موجود بین عناصر شبکه‌های معنایی» و سپس تحلیل عوارض این تفکیک می‌باشد و در نهایت دیدگاه خود را بر پایه‌ی تحلیل فوق پی‌ریزی خواهیم کرد؛ و در نهایت با کمک روش تمثیل سعی می‌شود مفهوم جدید ارائه شده در بخش یافته‌ها برای مخاطبین تداعی و توصیف گردد.

یافته‌ها

در این مقاله نگرشی جایگزین تحت عنوان نگرش «اشراقی لایه‌ای پیوسته (مرتبط)» برای تحلیل شبکه‌های مفهومی ارائه شده است. منظور از نگرش «اشراقی لایه‌ای پیوسته (مرتبط)» در تحلیل شبکه‌های مفهومی این است که ارتباط بین مفاهیم موجود در یک شبکه را می‌توان در چند سطح و لایه بررسی کرد و در هر لایه به دنبال ارتباطی اشراقی بود، یعنی هر یک از مفاهیم موجود در یک لایه‌ی مشخص، جلوه‌ای از مفهومی مرکزی است و در عین حال، خود آن مفاهیم در لایه‌ای دیگر، نقش مفهوم مرکزی را ایفا می‌کنند. و منظور از پیوسته آن است که هر یک از مفاهیم در عین ارتباط با مرکز خود، با سایر مفاهیم نیز (شئون مختلف مفهوم مرکزی) مرتبط است. در این پژوهش نشان داده می‌شود که این نگرش جدید به ارتباط بین عناصر یک شبکه‌ی



معنایی، هر دو نوع اشراقی و اندراجی را پوشش می‌دهد و در عین حال انسجام و درک بهتری از شبکه‌های مفهومی را در جریان تحلیل مفاهیم ایجاد می‌کند؛ و این نحوه از رابطه با ذکر مثالی مشابه آنچه در بخش چارچوب نظری بیان شد توضیح داده خواهد شد. به عنوان مثال؛ شئون فکری و اخلاقی و اقتصادی تقوا نیز رابطه ای اشراقی با مفهوم تقوا می‌توانند داشته باشند به این صورت که تقوا در مرکز آنها قرار دارد و هرکدام از شعاع‌ها نیز در لایه ای دیگر می‌توانند ضمن ارتباط با مفهوم تقوا، خود در مرکز قرار گرفته و شعاعهایی (حاوی مفاهیم جزئی تر) از آنها ساطع باشد. در این نوع رویکرد به شبکه‌ی مفهومی، آنچه امتیاز محسوب می‌شود آن است که ارتباط و پیوستگی مابین شئون مختلف مفهوم مرکزی (که در این مثال تقواست) با یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد و این امر در برنامه ریزی‌های خرد و کلان تربیتی اثرگذار خواهد بود.

نتیجه‌گیری، بحث و پیشنهادها

در پاسخ به این سؤال که :

آیا ما بین مفهوم اندراجی و اشراقی در بحث از رابطه‌ی بین عناصر یک شبکه مفهومی، تفاوت اساسی وجود دارد؟ و یا این تفاوت قابل چشم‌پوشی است؟ اشکال وارد بر این نوع نگاه به عناصر شبکه‌های مفهومی چیست؟ باید گفت: مابین دو نوع رابطه‌ی اشراقی و اندراجی در نهایت تفاوت اساسی وجود ندارد و می‌توان به جای این دو نوع رابطه، که نوعی واگرایی را در دل یک شبکه مفهومی تداعی می‌کند، نگاهی را جایگزین نمود که نوعی انسجام و همگرایی را در دل یک شبکه‌ی معنایی تداعی کننده باشد.

و در پاسخ به این سؤال که: آیا نگرش یکپارچه‌ای را می‌توان بین عناصر یک شبکه‌ی مفهومی برقرار نمود بی‌آنکه نیاز به تفکیک و تکثیری بین انواع ارتباطات مابین عناصر یک شبکه‌ی مفهومی باشد؟ این نگرش یکپارچه چه نوع نگرشی می‌تواند باشد؟ مزیت این نوع نگرش چیست؟ باید گفت: جواب مثبت است و می‌توان نگرشی تحت عنوان «رابطه‌ی اشراقی چند لایه‌ای» ما بین مفاهیم یک شبکه‌ی معنایی تصور کرد که علاوه بر ایجاد یک تداعی منسجم از شبکه‌ی مفهومی، درک جامع‌تر و کامل‌تری از آن شبکه‌ی مفهومی را ایجاد خواهد کرد.



اهمیت دست‌یابی به این انسجام و همگرایی؛ یکی در یاری رساندن ما به تدوین اهداف جزئی‌تر تربیتی بر اساس اهداف سطح بالاتر تربیتی است و دیگر اینکه ما را در رسیدن به الگوی ثابت و منظمی از اهداف مرتبط با همدیگر یاری می‌دهد در این شکل از رابطه‌ی شبکه‌ای، مابین شئون منشعب از حیات طیبه و شئون منشعب از تقوا می‌توان رابطه‌ی معناداری برقرار نمود که در حالت قبلی، نشان‌دادن و توضیح این رابطه مشکل و دور از ذهن می‌نمود. توضیح تفصیلی این بحث در ضمن مقاله خواهد آمد.

بنابر این، پیامد تربیتی این نگاه، آن است که مربی و طراح برنامه‌ی تربیتی، باید متوجه ارتباط تنگاتنگ هر یک از مفاهیم و عناصر تربیتی باشد و اینکه هر اقدام در هر یک از حوزه‌ها، سایر حوزه‌های موجود در شبکه‌ی لایه‌ای پیوسته را متأثر خواهد کرد.

واژگان کلیدی: تحلیل مفهومی، شبکه‌های معنایی، اهداف تربیت اسلامی، اهداف غایی، اهداف واسطی، ارتباط اشراقی، ارتباط اندراجی، ارتباط اشراقی لایه‌ای پیوسته.

منابع

- 1- باقری، خسرو (و همکاران)، 1389، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت. تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- 2- باقری، خسرو، 1382، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه.